

اسب من  
معین دهاز  
مجموعه شعر



## فهرست

۱۱	.....	مقدمه
۱۳	.....	ناراحتی
۱۵	.....	در آب
۲۰	.....	انارستان
۲۳	.....	از آسمان
۲۴	.....	چگونه؟
۲۶	.....	بلندگوها
۲۸	.....	چاله
۳۰	.....	کاش کسی می‌دانست
۳۱	.....	چراغ
۳۴	.....	پینوکیو
۳۶	.....	کمکم کن
۳۹	.....	آسمانِ آسمون
۴۲	.....	با من حرف بزن
۴۴	.....	شب
۴۵	.....	پرستوتزیینی ست
۴۸	.....	پستیچی
۵۰	.....	نگران

## در آب

معین دهاز

۱۵

فرومی روم در آب  
و چون نهنگی خسته که ساحل را نمی یابد  
مُردنم  
تمام نمی شود

آب ها سردند،  
پایین می روم  
پنجره را نبسته اند  
سرد شده  
سرمای خانه، رهگذرها را آزار می دهد  
محله را آزار می دهد  
فصل را دارد اذیت می کند

باران زیباست  
اما جهان در برف زیباتر است  
جهان زیباست  
اما مدرسه‌ی تعطیل زیباتر است  
کوچه به کوچه  
آدم برفی‌ها آن قدر فریاد زدند  
که پیدای‌شان کردیم  
و از زیر برف‌ها بیرون کشیدیم

سرد است  
احساس می‌کنم  
مثل برگ مُرده‌ی چای، در آب  
از درون خالی می‌شوم  
و جهان را تاریک می‌کنم  
تاریک  
تاریک است  
پایین می‌روم در آب‌ها  
خیره‌ام به قطاری که به اعماق می‌رود